

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۰۲ فبروری ۲۰۱۸

لابه نمایندۀ نظام، از مردم!

هر کجا توطئه‌گر دیدید به مقامات مسؤول به عنوان امر واجب خبر دهید!!

این از جمله ترهات و هرزگوئی‌های «احمد خاتمی»، نماینده نظام و امام جمعه تهران است. چیز تازه و نوی نیست، به این علت که، سیاست معرفی "ضد انقلابیون" و "توطئه‌گر" به مقامات و دوائر دولتی نظام، به قدمت نظام جمهوری اسلامی بر می‌گردد. طرح مالک و مستاجر، و درخواست از مردم در همکاری و معرفی مخالفان و کمونیست‌ها، از دیرباز، در دستور کار سردمداران نظام بوده است. حقیقتاً هیچ‌یک از آن‌ها پاسخ نگرفت و تف سر بالائی بود برای سردمداران نظام. دلیل آن بناحق، و به غیر قانونی بودن نظام بر می‌گردد. سران نظام فاقد پایگاه اجتماعی لازم، در حکومت‌داری‌اند. از آغاز بر سر کار گماری این نظام، جامعه و دنیای انسانی و آن‌هم در ابعادی غیر قابل باور، شاهد مخالفت‌ها و جوشش‌های کارگران، زحمت‌کشان، خلق‌ها، زنان، جوانان و دیگر اقشار ستمدیده، علیه بی‌عدالتی‌های موجود بوده است. در بستر چنین واقعیاتی بود که، حاکمان ایران و آن‌هم به انحای گوناگون تلاش نموده‌اند تا مردم را، وارد بازی‌های سیاسی جناحی و عوام‌فریبانه خود کنند. به هم‌سو چنگ انداخته‌اند و "امر واجب"، برای مردم دانسته‌اند تا حکومت اسلامی‌شان را محفوظ نگه دارند. در عوض پاسخ جامعه و مردم، نسبت به خواری و ذللی سران نظام هم، کاملاً صریح و عریان بوده و خواهد بود. حمایت بی‌دریغ و روزانه خلق رزمنده گُرد، از فرزندان در گوران مبارزه مسلحانه، باز نمودن در خانه‌ها برای جوانان معترض در دهه هفتاد، هشتاد و چند وقت قبل، نماد آن است که، مردم، طرف سردمداران نظام جمهوری اسلامی نیستند و خواهان نابودی همه آنان‌اند.

پُر واضح است که عملکرد وحشیانه سردمداران نظام، جایی برای حمایت و پشتیبانی توده‌ها باقی نگذاشته است؛ با منطق زور، ریا، تزویر و با بستن فضای سیاسی - اعتراضی جامعه و تخریب زندگی محروم‌ترین اقشار جامعه به‌میدان آمده‌اند و براستی که در این‌مدت، کم‌ترین تعلی از خود، در تقویت طبقه سرمایه‌داری و انباشتن سود هر چه بیش‌تر، بر جیب‌های بی‌انتهای‌شان، به‌خرج نداده‌اند. در حقیقت موافقان نظام، نه مردم، بلکه مزدوران، جیرمخواران و سرکوب‌گران حقوق ابتدائی میلیون‌ها انسان ستمدیده‌اند. مخالفت‌های روزانه دسته‌جات، اصناف و اقشار متفاوت جامعه، به نوبه خود، مبین این حقیقت است که، کار سردمداران نظام، رودروئی با خواسته‌ها و مطالبات مردمی‌ست. اوج تنفر و انزجار مردم را به‌عریان می‌شد در اعتراضات دی‌ماه امسال و آن‌هم در بیش از صد شهر ایران دید؛ شعارهای رسا و

کوبنده‌ای همچون "مرگ بر خامنه‌ای"، "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر روحانی" و یا "جمهوری اسلامی، نمی‌خوایم، نمی‌خوایم" و...، به‌غیر از، بیان تنفر و افکار بنیادی میلیون‌ها انسان صدمه و رنج‌دیده، نسبت به سران حکومت و نظام نیست. مردم از دست این نظام، صدمات زیادی را متحمل شده‌اند و کمترین دل‌خوشی، از سردمداران آن ندارند. در این چند دهه، حاکمان ایران، مردم را از هر سو تحت فشار و مضیقه قرار داده‌اند. استثمار وحشیانه است؛ گرانی بی‌داد می‌کند؛ بی‌کاری جوانان، در خانه همه لنگر انداخته است؛ استفاده از مواد مخدر و آرام‌کننده، توسط جوانان و قربانیان نظام امپریالیستی به بالاترین حد ممکنه رسیده است؛ محدودیت‌های پوششی و محروم از انتخاب تحصیلی، همچنان بر فضای جامعه و دانشگاه‌ها سنگینی می‌کند؛ کار در ازای بی‌حقوقی در میدانی تولیدی، بهیکی از معضلات روزانه و عذبه کارگران تبدیل گشته است؛ سانسور و تفتیش عقاید، و به‌دنباله دستگیری و شکنجه مخالفان در درون زندان‌ها، اذهان را مشوش نموده است و ... این‌ها سوغاتی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، به سازندگان اصلی جامعه بشری‌ست، مسلم است که، جامعه در مقابل تحمیل و حقنه سیاست‌های استثمارگرانه و سرکوب‌گرانه نظام، آماده عکس‌العمل‌ها از جانب طبقه کارگر، زنان، جوانان و دیگر محرومان و ستمدیدگان خواهد بود. به عبارت روشن‌تر باید گفت که آسیب‌های وارده، از سوی سران نظام در این چند دهه به جامعه و مردم، قابل شرح دادن و برشماری همه‌جانبه نیست. غارت اموال عمومی در ازای بی‌خانمانی و محروم نمودن مردم از نیازهای اولیه زندگی را، با هیچ آمار و ارقامی نمی‌توان نشان داد. دزدی‌ها و اختلاس‌ها از سوی مقامات حکومتی - دولتی میلیاردی‌ست؛ سرمایه‌های مملکت در دست تعدادی انگشت‌شمار تلنبار شده است، دزدان کلان را آزاد می‌گذارند و رها می‌کنند، تا "دزدان" کوچک را مهار و کنترل کنند؛ بودجه مملکت صرف نهادهای جهل و تاریک‌اندیش می‌شود، چرا که باید، برای درازتر نمودن طول و عمر نظام، مردم را در "ناآگاهی" نگه داشت. دل‌سوزی‌های‌شان هم تهوع‌آور است، در این میان یکی همچون، «احمد خاتمی»، از تربیون نماز جمعه، از کارگر دفاع می‌کند و می‌گوید: "کارگر زحمت می‌کشد و می‌گوید حقوق مرا بدهید که حرف درستی است. برای من به‌عنوان یک طلبه زجرآور است که آن‌ها دو، سه ماه حقوق نگیرند. کسانی که مالباخته هستند به دادشان برسید. نگذارید واحدهای تولیدی تعطیل شوند".

جلوه‌های گستاخی، دریدگی و کلاشی نظام را می‌توان، در نظرگاه و در عوام‌فریبی این عنصر وفادار به حاکمیت دید. مهارت سران رژیم در استفاده از زور، تهدید و دروغ‌گویی‌ست. درست است و کارگر حقوق خود را می‌خواهد و باید به‌دادش رسید!!

با این تفصیل - و در این میان - مقصر اصلی کیست؟ چه کسانی قدرت و دستان‌شان، بیش‌تر، و درازتر از سردمداران نظام جمهوری اسلامی‌ست و، به دور از چشمان عناصر و ارگان‌های "وفادار" به طبقه کارگر، حقوق کارگران را بالا می‌کشند و بر سرمایه‌های نجومی خود می‌افزایند؟!

براستی که تربیون نماز جمعه و دیگر تربیون‌های سرمایه، به‌عنوان تربیون ریا، فریب‌کاری، تحقیر و توهین به مردم، و وارونه جلوه دادن ماهیت حقیقی مناسبات حاکم بر جامعه، و به‌موازات آن‌ها، به تربیون تعرض به جناح‌های رقیب و تطهیر چهره کثیف جناح‌های خودی تبدیل گشته است. هر یک از سران و وفاداران نظام، در پشت تربیون، دیگران - یعنی همپالگی‌شان - را مقصر می‌دانند و مزورانه، به دفاع از کارگر و دیگر توده‌های محروم و ستمدیده بر می‌خیزند، تا قوانین ظالمانه سرمایه‌داری را در انظار عمومی، پسندیده جلوه دهند. از «خامنه‌ای»، سرکرده نظام گرفته، تا «روحانی» رئیس جمهور و «خاتمی» عضو شورای نگهبان و امام جمعه تهران و دیگر مقامات حکومتی - دولتی، و خلاصه، همه و همه، حامی کارگر و مردم‌اند و در تخریب زندگانی میلیون‌ها انسان دردمند، بی‌تقصیراند!

علاوه بر همه این‌ها، سرگردانی کودکان در خیابان‌های ناامن ایران هم، اصلاً و ابداً، ربطی به سیاست‌های اجحاف‌گرانه دولت‌مردان و مقامات حکومتی ندارد! تفاوت و شکاف طبقاتی درون جامعه، مربوط به زیاده‌خواهی‌های عناصر، نهادها و رهبران حکومتی نیست. چرا که به زعم «احمد خاتمی»، عده‌ای - و آن‌هم - به دور از چشمان آنان، و با دور زدن قوانین اسلامی و دیگر نهادهای کنترل‌کننده دولتی، در حال چپاول اموال عمومی و بالا کشیدن حقوق کارگران‌اند!

مضحک است و خیابان‌ها پاسخی دیگر به نظام جمهوری اسلامی و امثال «احمد خاتمی» می‌دهند؛ خیابان‌هایی که این‌روزها، به محل تلاقی دادخواهان با ظالمان و استثمارگران تبدیل گشته است. کاملاً پیداست که نمی‌توان جامعه و افکار مردمی را به عقب برگرداند. روی‌کردهای خیابان‌ها، سرگذشت دیگری را رقم می‌زد و خلاف تقلاءهای این و یا آن عنصر و یا جریان متعلق به سرمایه، - تاکنون - ملاحظات و سیاست رفم و اصلاح‌طلبی را کنار گذاشته است و راه سومی را انتخاب می‌کند. به این سبب که، آن دو راه و دو سیاست، امتحان خود را پس داده‌اند و کسی بیش از این، باوری بدان‌ها ندارد. تظاهرات فراشهری ایران و همچنین تخریب اماکن جهل و تاریک‌اندیش، علائم چنین حقیقتی‌ست. ترس و وحشت بر اندام نحیف سران نظام غلبه کرده است، بی‌جهت نیست که «روحانی» در سال‌گرد "انقلاب" و در آرامگاه «خمینی» می‌گوید: "صدای مردم را بشنوید تا سرنوشت شاه تکرار نشده". و یا «عبدالرضا رحمانی فضل‌ی» وزیر کشور در دولت روحانی با هشدار به سران حکومت گفت: "خواست تغییر از جمله تغییر نسلی، تکنولوژی و سبک زندگی از علل اصلی اتفاقات اخیر بود. اگر به خواست مردم پاسخ ندهیم، مردم منتظر نخواهند ماند".

کاملاً درست می‌گویند و زنگ خطر و صدای انقلاب را شنیده‌اند و درک کرده‌اند که عامل چنین رخدادهایی، به گرده نظام است و مردم به دنبال باز پس‌گیری حقوق از دست رفته‌شان، از کارفرمایان، صاحبان تولیدی و دیگر دزدان حکومتی - دولتی و استثمارگران‌اند. طغیان مردمی در این چند هفته، دمار از روزگار سران جمهوری اسلامی را در آورده است، سران نظام و از جمله «احمد خاتمی»، وقیحانه علل جوشش‌ها و اعتراضات را، به گردن ابزارهای جدید و اطلاع‌رسانی هم‌چون تلگرام و اینستاگرام و غیره می‌اندازند. چرا که مخالف رشد افکار عمومی و به ویژه ابزار هماهنگ‌کننده تجمعات اجتماعی - اعتراضی‌اند. خلاف افکار پوسیده «خاتمی»، علل نه در رشد تکنولوژی و شبکه‌های اجتماعی، بلکه به زیاده‌خواهی‌های سران نظام و به خشونت بی‌حد و حصر ارگان‌های سرکوبگر و حافظان بقای امپریالیستی بر می‌گردد. دریافته‌اند که چنین انتخابی یعنی برگشت به گذشته ناممکن است. به این جهت که، جامعه مسیر خود را باز یافته است و بازگشت، به دهه دل‌خواه شصت و هفتاد نظام، صورت‌پذیر نیست. نه جنایات دهه شصت و غیره پاسخ داد، و نه سیاست معرفی "ضد انقلابیون" و "توطئه‌گران" و غیره، کارکرد - داشته و - خواهد داشت.

خلاصه نظام به‌همراه دار و دسته‌های رنگارنگش و - آن‌هم - با عده‌ای اندک، در یک طرف صف قرار گرفته‌اند و میلیون‌ها، کارگر، زحمت‌کش، جوان و دیگر اقشار ستم‌دیده و حامیان‌شان، در طرف دیگر صف‌اند. بوی نبرد نهائی، مشام جانان بشریت را آزار داده است و بی‌دلیل هم نیست که تقلاءهای‌شان را چندین برابر کرده‌اند تا نظام منحوس را، محفوظ نگه دارند. به هر دری می‌زنند تا روال زندگی سیاسی حکومتیان و دولتیین، به گذشته بر گردد. اما خوشبختانه، جوانان و دختران انقلاب، روز به روز، تولید و باز تولید می‌شوند و آماده به‌گور سپاری نظام و جانیانی هم‌چون «احمد خاتمی»‌اند. وقت باز پس‌گیری اعمال گذشته، و وقت تضمین و تأمین زندگی بهتر، برای سازندگان اصلی جامعه بشری‌ست. زیرا تقویم نظام خشن و سرکوبگر جمهوری اسلامی، برابر با به‌خاک و خون کشاندن مردم، و لگدمال کردن حقوق ابتدائی انسان‌ها بوده و می‌باشد. زنگ بستن آن را جوانان و مردم، در خیابان‌های ایران به صدا در آورده‌اند و بیش از این، مایل به تکرار روزها، ماه‌ها و دهه‌های ستم، اجحاف و بی‌عدالتی‌های سران نظام نیستند.

بی‌جهت «خاتمی» داد و قال به‌راه انداخته است و موزیانه، قیافه دفاع از حقوق کارگر را به‌خود می‌گیرد و به‌دنباله به ترغیب و به تشویق مردم در معرفی "توطئه‌گران" به مقامات مسؤول می‌پرازد! "کارگر" و "توطئه‌گر" در قاموس اینان، کسانی جز خادمان منافع طبقه سرمایه‌داری، دادخواهان و عدالت‌طلبان نیست. براستی که دادگاه انقلاب و مردمی، در انتظار محاکمه توطئه‌گران حقیقی، و همچنین آماده باز پس‌گیری اعمال کثیف همه سران نظام، و از جمله «احمد خاتمی»ست. راه، هموار شده است و خواهی نخواهی، گریزی از اجرای عدالت انقلابی نیست.

۱ فیروزی ۲۰۱۸

۱۲ بهمن [دلو] ۱۳۹۶